

روایت کردی داستان شیخ صنعان و مقایسه آن با روایت

عطار نیشابوری

سید آرمان حسینی آباریکی*

منصور نوروزی مستعلی**

چکیده

داستان شیخ صنعان از جمله داستانهایی است که در ادبیات ایران پیوسته مورد توجه بوده است و شاعرانی چون عطار آن را به نظم درآورده‌اند. شاعران کرد نیز چندین بار این داستان را ترجمه و بازآفرینی کرده‌اند که نمونه قابل توجه آن، منظومه «شیخ صنعان» به گویش گورانی از سراینده‌ای ناشناس است. از آنجا که تطبیق آثار ادبی در زبانهای مختلف یکی از راههای شناخت دقیق ویژگیهای فکری، فرهنگی، ذوقی و عاطفی اقوام صاحب فرهنگ و ادب است، در این مقاله نگارندگان کوشیده‌اند، ضمن توضیحاتی درباره شخصیت شیخ صنعان و دقایق زندگی او، سیمای او را در ادبیات کردی بررسی کنند. در ادامه مقاله معرفی نسخه‌های خطی کردی این داستان آمده و در پایان نیز منظومه شیخ صنعان کردی گورانی با روایت عطار مقایسه شده است تا میزان تأثیرپذیری از روایت عطار مشخص شود.

کلیدواژه‌ها: شیخ صنعان، ادبیات فارسی، عطار نیشابوری، ادبیات کردی، نسخه خطی.

* نویسنده مسئول. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان/

arman.hosseini@yahoo.com

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانش‌آموخته از دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه.

مقدمه

در ادبیات فارسی شیخ صنعان داستانی شورانگیز و بسیار لطیف و معروف دارد؛ این مرد زاهد و گوشه‌نشین دلدادۀ دختری ترسا می‌شود و به‌خاطر آن دختر، زنار به کمر می‌بندد و دست از مسلمانی می‌شوید. اما چهره و سیمای حقیقی او چندان روشن نیست و اطلاعات کافی درباره‌ی اصل و ریشه‌ی این داستان پرشور عرفانی وجود ندارد. تنها گمان می‌رود که یک واقعه‌ی تاریخی در قرن ششم، هسته‌ی مرکزی این داستان عرفانی باشد؛ هرچند سرچشمه و نیز زمان این داستان را هم به تحقیق نمی‌توان معین کرد. تنها می‌توان گفت که این افسانه بر ادبیات عرفانی ایرانی پایه‌گذاری شده است و در میان شاعران ایرانی، ظاهراً اولین شاعری که این داستان را به نظم درآورد عطار نیشابوری بوده است، و سپس شاعران دیگر در مقام تقلید اثر او برآمده‌اند (فروزانفر ۱۳۳۹: ۳۳۴).

به جز عطار، دو شاعر دیگر در ادبیات فارسی، داستان شیخ صنعان را به صورت منظوم مستقل به نظم کشیده‌اند: یکی شیخ محمد وحدت‌هندی و دیگری میرزا ابراهیم نادری کازرونی که در عصر قاجار می‌زیسته‌اند و هر دو شاعر معترف‌اند که از منظومه‌ی عطار تأثیر پذیرفته‌اند (یوسفدهی ۱۳۸۱: ۲۲).

پیرامون شخصیت شیخ صنعان، در فرهنگ *آندراج* آمده است:

صنعان شهری است از یمن و از آنجاست شیخ صنعان و این مجاز مشهور است. او هفتصد مرید داشت و شیخ فریدالدین هم از مریدان اوست. گویند که: از بد دعای حضرت غوث‌الاعظم، بر دختر ترسا عاشق شده، از اسلام درگذشت. صاحب *کشف‌التعت*، همین لفظ را به شیخ مذکور تفسیر نموده، قصه او را نوشته است.

محمدصادق شیبانی نیز در کتاب *شیخ صنعان* نوشته است:

شیخ فریدالدین عطار مرید صحبت شیخ صنعان بود. چون شیخ صنعان، به سبب ظهور کلمات بی‌ادبی که به نسبت حضرت غوث‌الاعظم بر زبان آورده بود، گرفتار پنجه‌ی بلا

گردید؛ شیخ فریدالدین عطار نیز همراه وی بود (فتاحی قاضی ۱۳۴۶: ۸).

عبدالحسین زرین کوب در کتاب *دم‌لهوی* از ابن جوزی، حدیثی بدین مضمون یافته که مردی در ساحل دریا سیصد سال خدای را عبادت کرد و سرانجام عاشق زنی شد و عبادت خود را رها کرد و کافر شد؛ ولی بار دیگر ایمان آورد و توبه کرد. زرین کوب نام «عبدالرزاق» را که به عنوان راوی این حدیث آمده، عامل به وجود آمدن داستان شیخ صنعان دانسته است؛ چرا که نام راوی داستان، عبدالرزاق صنعانی بوده است (← عطار، *منطق‌الطیر*، ص ۵۴).

از سوی دیگر، زنجیره داستانهایی که بر پیرنگ شیخ صنعان شکل گرفته و از حدود قرن چهارم اسناد آن باقی است، تا روزگاری نزدیک به عصر عطار ادامه داشته و آخرین نمونه آن، همان داستان ابن سقا است که مورخان در اسناد مربوط به زندگینامهٔ خواجه یوسف همدانی بدان اشاره کرده‌اند. تمام مورخان قرن ششم که سرگذشت ابن سقا را آورده‌اند، تنها به همین بسنده کرده‌اند که وی سرانجام به دین مسیح درآمد و بر این آیین از جهان رفت و در هیچ کدام از منابع قدیمی نزدیک به روزگار ابن سقا، سخنی از عشق او به دختر پارسا و نصرانی شدن در راه عشق او، نیامده است. اگر داستان ابن سقا حقیقت داشته باشد، او در مجلس وعظ خواجه یوسف همدانی (متوفی ۵۳۵ق) بوده است (همان، ۵۶-۵۷).

بدیع‌الزمان فروزانفر نیز پس از ردّ احتمال یکی بودن ابن سقا و شیخ صنعان با نقل قصه عبدالرزاق صنعانی از باب دهم کتاب *تحفة‌الملوک* منسوب به محمد غزالی، نتیجه گرفته است که این کتاب پیش از آنکه عطار *منطق‌الطیر* را به نظم آورد، تألیف شده و چون حکایت شیخ صنعان تقریباً مطابق گفته عطار در اینجا موجود است، بالطبع این نتیجه به دست می‌آید که مأخذ عطار همین کتاب یا جز آن از متون فارسی بوده است (فروزانفر ۱۳۳۹: ۳۳۲). در ادبیات ترکی و کردی نیز روایت‌های

گوناگون دربارهٔ شیخ صنعان و دختر ترسا در افواه جاری بوده و بسیاری از آنها مکتوب شده است (برای آشنایی بیشتر با شخصیت شیخ صنعان و نیز مدفن او نک: مقدمهٔ شفیع کدکنی در: عطار، منطق‌الطیر، ص ۵۰ - ۶۵).

۲. سیمای شیخ صنعان در ادبیات کردی

در ادبیات شفاهی و مکتوب کردی، افسانه‌های بسیاری پیرامون شیخ صنعان و دختر ترسا وجود دارد. در این مقاله نگارندگان کوشیده‌اند پیرامون شخصیت شیخ صنعان و سیمای این عارف شورانگیز در ادبیات کردی اطلاعاتی به دست دهند؛ سپس ضمن معرفی نسخه‌های خطی، به مقایسهٔ شباهتها و تفاوت‌های داستان شیخ صنعان عطار نیشابوری با روایت کردی بپردازند.

۲.۱. ادبیات فولکلور کردی

کردها از قدیم‌ترین اقوام، در سیر تکامل فرهنگی خود، دورانهای متعددی را از سر گذرانده‌اند و تغییرات اجتماعی زیادی را تجربه کرده‌اند؛ از آنجایی که ادبیات شفاهی هر قومی، کهن‌تر از ادبیات مکتوب آن است، بنابراین طبیعی است که ادبیات شفاهی کرد نیز به مراتب قدیم‌تر از ادبیات مکتوب آن باشد.

در یک نگاه کلی می‌توان منظومه‌های شفاهی و فولکلوریک کردی را به دو گونهٔ داستانی و غیرداستانی تقسیم کرد. منظومه‌های دستهٔ اول که شمارشان بیشتر از نوع دیگر است، بر اساس حوادث تاریخی منطقه، مبارزات ملی و مذهبی، وقوع جنگ و کشتارهای محلی، و نیز حدیث عشق‌های ناکام و دلدادگی‌های پرشور سروده شده‌اند و عموماً به آنها بیت می‌گویند. داستان شیخ صنعان کردی (روایت سورانی) هم جز همین دسته قرار می‌گیرد و در افواه مردم به «به‌یتی شه‌یخ سه‌نعان» معروف است.

بیتها منظومه‌های شفاهی با مضامین اساطیری، حماسی، غنایی، تاریخی، اجتماعی،

اخلاقی، عرفانی و یا تلفیقی از دو یا چند مضمون هستند که به شیوه منظوم یا آمیخته‌ای از نظم و نثر ساخته می‌شوند. عنصر روایت در آنها بسیار برجسته است و جزو اشعار روایی محسوب می‌شوند. غالب بیتها وزن هجایی دارند، اما برخی از آنها وزن شناخته شده‌ای ندارند و تنها نوعی سجع و موسیقی در آنها دیده می‌شود. ساختار صوری آنها در شکل نوشتاری (بر روی کاغذ) به شکل بندبند است و جملات یا مصراعهایی در ابتدا یا پایان هر بند تکرار می‌شود و نوعی ترجیع‌بند پدید می‌آورد (میکائیلی ۱۳۸۹: ۸۷).

روایتی از داستان شیخ صنعان را نیز که بسیار به ادبیات عامیانه کردی نزدیک است، فقیه طیران (شاعر کرد متولد ترکیه) به نظم درآورده که ابیاتی از آن در فولکلور کرد نیز راه یافته است. این منظومه ۳۱۳ بند است. مصراعها هشت‌هجایی هستند و محل تکیه‌ها متغیر است و مصراع با وقفه‌ای به دو بخش تقسیم شده و در هر قسمت چهار هجا آمده است (← ردنکو ۱۳۵۱: ۵۳۵).

۲.۲. ادبیات مکتوب کردی

از آنجا که گویش معیار ادبی بیشتر اقوام کرد، به‌ویژه کردان جنوبی، گویش گورانی بوده است، بنابراین نسخه‌های به دست آمده از داستان شیخ صنعان نیز به این گویش هستند. این گویش که بیشتر زبان‌شناسان آن را «اورامی» نیز خوانده‌اند، گویش سروده‌های دینی و آیینی عارفان کرد هم بوده است. بعضی از زبان‌شناسان گورانی را در شمار گویشهای کردی نیاورده‌اند و آن را همراه با گونه‌های دیگر از شاخه شمال‌غربی زبانهای ایرانی نو دانسته‌اند (← خانلری ۱۳۶۱: ۷۵)؛ اما بیشتر محققان این گویش را شاخه‌ای از زبان کردی دانسته‌اند (رشیدیاسمی [بی‌تا]: ۱۳۶؛ اورنگ ۱۳۴۸: ۵؛ صفی‌زاده ۱۳۶۱: ۲۷).

به نظر می‌رسد گویش اورامی (گورانی) یکی از گویشهای زبان کردی باشد که

آثار منظوم زیادی از آن به جای مانده است و سراینندگان کرد بدان طبع آزمایی کرده‌اند (برای آشنایی بیشتر با این گویش ادبی ← امامی و حسینی آبیاریکی ۱۳۸۹: ۳۳۵/۲-۳۴۸).

نگارندگان سه نسخه خطی گورانی از داستان شیخ صنعان به دست آورده‌اند که در ذیل معرفی می‌شوند:

۱. ۲. ۳. نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی

نسخه‌ای از داستان شیخ صنعان به کردی گورانی در ۳۲۲ بیت، به شماره ۱۱۹۲۳ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود. این نسخه دارای یازده برگ (۲۱ صفحه دارای نوشته) است که در هر صفحه چهارده الی هفده بیت کتابت شده است. جلد نسخه مقوایی سبزرنگ، و خط آن نستعلیق و عاری از هرگونه آرایشی است. در صفحه نخست، عنوان کتاب «هذا کتاب صنعان» قید شده و سپس «بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین» آمده است. نسخه با این بیت آغاز می‌شود:

بواجون تعریف صنعان گمراه حکیم واصل ویش، چون برشی جه راه
ترجمه: ماجرای صنعان گمراه را برایتان بازگو می‌نمایم، [که چگونه] حکیمی واصل،
از راه منحرف شد.

و با بیت ذیل پایان می‌پذیرد:

هرکس یاوران کتاب کرو یاد چنی یاوران بنیشن به شاد
ترجمه: هر یک از یاران که از این کتاب یادی می‌کند، [امید است] با دوستان خود به شادی بنشینند.

کاتب بیت معمول زیر را که در پایان بیشتر منظومه‌های کردی نیز آمده، بر آن افزوده است:

هزاران درود، هزاران سلام ز ما بر محمد علیه السلام
پایان این نسخه با دو نسخه دیگر متفاوت است؛ به گونه‌ای که ابیاتی در ستایش

خداوند و طلب بخشش در آن آمده است و در بیتی از خداوند خواسته می‌شود که دعای «موسی» را اجابت نماید. از آنجا که این ابیات در دو نسخه دیگر وجود ندارد، نمی‌توان به طور حتم گفت که این «موسی» سراینده اثر و یا کاتب آن بوده است:

یا الله باچنی نام اسم ذات	به نور لقای پاک بی‌همتات
به عشق عظیم مقربانت	به ذکر توحید ملایکانت
به غفوری ویت، جهان آفرین	به معراج خاص رسول امین
هم به شاهسوار عرصه لافتی	پریش نازل بی سوره هل اتی
به عشق چهار یار نازار رسول	باچنی «موسی» اجابت قبول
هم باچنی آل مصطفی مختار	بیخشی گنای بنده شرمسار
به صدق اخلاص اصحابان پاک	به سوز درون شهیدان خاک
دعام قبول کر یا خدای اکبر	به توفیق تو بینای بان سر
هر وختی یاران منیشان به هم	بواچان کتاب صنعان و بی‌خم
هرکس یاوران کتاب کرو یاد	چنی یاوران بنیشن به شاد

ترجمه: نام «الله» را بر زبان جاری سازید که اسم ذات است؛ قسم به نور پاک و بی‌همتای تو. قسم به عشق عظیم مقربان تو و قسم به ذکری که ملائک برای یگانگیت به جای می‌آورند. تو را قسم می‌دهم به آمرزندگی خودت ای جهان آفرین! به معراج خاص حضرت رسول (ص)، به شهبسوار عرصه «لافتی» که برایش سوره «هل اتی» نازل شد، به عشق چهار یار نازروای رسول، [امید که] بگویند ای «موسی» دعایت پذیرفته شده است. همچنین همراه با پیروان مصطفی مختار، گناه این بنده شرمسار را نیز بیخشایی. به خاطر راستی و اخلاص اصحاب پاک و به خاطر سوز درون شهیدان در خاک خفته، دعایم را بپذیر، ای خداوند بزرگ! به یاری

تو ای بینایی که بر ما نظارت داری، هرگاه یاران دور هم جمع می‌شوند و با دلی شاد کتاب صنعان را می‌خوانند هر یک از یاران که از این کتاب یادی می‌کند، [امید است] با دوستان خود به شادی بنشینند.

۲.۲.۲. نسخه کتابخانه ملی

نسخه‌ای دیگر از این منظومه در ۳۲۱ بیت، در کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران به شماره بازبایی ۹۲۵۱-۵ و شماره کتابشناسی ملی ۲۸۱۴۲۹ موجود است. این نسخه چهارده صفحه دارد که در هر صفحه به صورت متغیر ۲۱ تا ۲۸ بیت نوشته شده است. مشخصات ظاهری نسخه عبارت‌اند از: کاغذ تیماج قهوه‌ای، مقوایی، دارای ترنج و سرترنج با نقش گل و بوته، مجدول و میان جداول بوته‌های ریسه‌ای. نسخه پس از «بسم الله الرحمن الرحيم هذا کتاب صنعان» با بیت ذیل آغاز می‌شود:

بواجون تعریف صنعان گمراه حکیم واصل ویش، چون برشی جه راه
ترجمه: ماجرای صنعان گمراه را برایتان بازگو می‌نمایم، [که چگونه] حکیمی واصل،
از راه منحرف شد.

و با این بیت پایان می‌یابد:

صنعان عمامش به سر نیاوه بند پرده گنج و هم دریاوه
ترجمه: صنعان دستار خود را بر سر نهاد و بند پرده گنج او از هم گسیخت.
پس از آن بیت الحاقی «هزاران درود، هزاران سلام...» آمده است.

۲.۲.۳. نسخه خطی متعلق به جبار حسینی

این نسخه در نزد آقای جبار حسینی نگهداری می‌شود که اخیراً تصویر آن را در وبگاه شخصی خود نهاده است. نسخه که دارای ۳۱۹ بیت است، در ۲۳ صفحه (چهارده سطر در هر صفحه) به خط نستعلیق تحریری کتابت شده است. این نسخه با

نسخه کتابخانه ملی همخوان است و جز چند بیت اختلاف چندانی با آن ندارد. عنوان کتاب «هذا کتاب شیخ صنعان» آمده و بیت نخستین و پایانی آن مانند نسخه کتابخانه ملی است. در پایان این نسخه نیز بیت «هزاران درود، هزاران سلام...» تکرار شده است. این نسخه را سید رحمت‌الله در زمان حکومت سالارالدوله کتابت کرده، چنان‌که خود در پایان نسخه نوشته است: «تمت کتاب صنعان از دست حقیر سید رحمت‌الله ابن فضل‌الله در قریه محمدآباد در حکومت سالارالدوله فی یوم سه‌شنبه لاجل محمدصادق و محمدقاسم طول‌الله عمرهما بحق محمد و آله، آمین، سنه ۱۳۲۳.»

از آنجا که نسخه کتابخانه ملی نسبت به دو نسخه دیگر در ضبط صحیح‌تر می‌نماید، در مقایسه داستان، از این نسخه - البته با تغییر رسم‌الخط آن - استفاده شده است.

۳. مقایسه داستان شیخ صنعان عطار نیشابوری با منظومه کردی

اکنون این منظومه را با داستان شیخ صنعان عطار مقایسه می‌کنیم تا مشخص شود سخنور کرد تا چه اندازه از عطار تأثیر پذیرفته است.

۳. ۱. تشابهات دو روایت

۳. ۱. ۱. خواب دیدن شیخ صنعان دختر ترسا را

در داستان عطار و نیز روایت کردی، شیخ صنعان پس از آنکه دختر ترسا را در خواب می‌بیند، دچار آشفتگی می‌شود و مریدان خود را جمع می‌کند و به سوی معشوقه روانه می‌گردد. در روایت عطار، شیخ در خوابهایی - که چند شب متوالی تکرار می‌شود - می‌بیند که بتی را در سرزمین روم مدام پرستش می‌کند. همین ویژگی در داستان کردی نیز وجود دارد و شیخ در خواب می‌بیند که در روم برای

دیدن دختر ترسا با شوق زیاد در جست‌وجوست:

گر چه خود را قُدوة اصحاب دید چند شب او همچنان در خواب دید
 کز حرم در رومش افتاده مقام سجده می‌کردی بتی را بردوام
 (عطار، منطق‌الطیر، ب ۱۲۰۱-۱۲۰۳)

منظومه کردی:

شی نه جامه‌ خاو چون هه‌رده جاران دیش نه خاو دا چهنی گشت یاران
 راگه‌ شار روم گرده‌نش نه وهر به‌سوز مه‌گیلو و پئه دین دل‌بهر
 (ن. ملی، گ ۱)

ترجمه: [صنعان] چونان بارهای دیگر خواهید؛ در خواب دید که با مریدانش راهی شهر روم شده و با اشتیاق تمام، برای دیدن دلبر (دختر ترسا) در جست‌وجو است.
 ۳. ۱. ۲. رفتن به سوی معشوقه

از شباهتهای دیگر این دو روایت، روانه شدن شیخ صنعان به سوی معشوقه است: در هر دو داستان، شیخ همراه مریدان روانه‌ سرزمین معشوقه می‌شود:

چون شد آن بت‌روی از اهل عیان اشک یاران موج‌زن شد در میان
 می‌بباید رفت سوی روم زود تا شود تعبیر این معلوم زود
 چهارصد مرد مرید معتبر پس روی کردند با او در سفر
 می‌شدند از کعبه تا اقصای روم طوف می‌کردند سر تا پای روم
 (عطار، منطق‌الطیر، ب ۱۲۰۹-۱۲۱۲)

و در منظومه کردی:

جه که‌عبه‌ شهریف همه‌ت‌خاهی که‌رد چهنی موریدان روو به راه ئا‌و‌رد
 روو نیا به رای بیابانه‌وه وه ئاه و ناله‌ بی‌سامانه‌وه

هەر دەم مەواتش: یاران هامدەم کە بوو بالای دووس بوینم بە چەم؟! (ن. ملی، گ ۲)

ترجمه: از کعبه شریف خداحافظی کرد و با مریدان به راه افتاد. با آه و ناله بی‌اندازه سر به بیابان گذاشت و پیوسته می‌گفت: ای یاران همدم! آیا می‌شود بالای دوست را به چشم ببینم؟! ۳. ۱. ۳. دیدن دختر ترسا و التماس شیخ به او

شیخ صنعان بعد از دیدن معشوقه، بیان می‌کند که من از سرزمین دور به عشق تو روانه این سرزمین شده‌ام؛ و با توصیف عشق خود و اظهار ناتوانی و تضرع در برابر دختر ترسایی در صدد متقاعد کردن معشوقه است و اصرار دارد که عشقش به او یک عشق واقعی است. شیخ برای اثبات این ادعا حتی حاضر است جان شیرین خود را تقدیم کند. این ویژگی التماس کردن شیخ صنعان به دختر ترسا را می‌توان در هر دو روایت فارسی و کردی به‌خوبی مشاهده کرد:

شیخ گفتش چون زبونم دیده‌ای	لاجرم دزدیده دل دزدیده‌ای
یا دلم ده باز، یا با من بساز	در نیاز من نگر چندین مناز
از سر ناز و تکبر درگذر	عاشق و پیر و غریبم درنگر
عشق من چون سرسری نیست ای نگار	یا سرم از تن بئر یا سر درآر
جان فشانم بر تو گر فرمان دهی	گر تو خواهی بازم از لب جان دهی

(عطار، همان، ب ۱۳۱۹-۱۳۲۲)

و در روایت کردی:

ناغافل سه‌نعان دیا بلاوه	دیش دین و دونیا مه‌درا وه پاوه...
روخ مالانه خاک پیر ئەندوووبار	واتش ئە تەرسا زنه‌ار سەد زنه‌ار
من شه‌یخ سه‌نعان مه‌واچن نامم	ئەرقە بوولت بوو که مته‌ر غولامم...
پە تو ویه‌ردم جه که عبة شه‌ریف	ئامام ئاستانت ئە یار زه‌ریف...
پە تو چەند وه‌ختەن نه‌که‌رده‌نم خاو	پە تو ده‌روونم گورر به‌سته‌ن به تاو

په‌ری توج‌ه گیان شیرین ویه‌ردم نگاه‌ کهر به رهن‌گ روخسار زهردم
 پئه‌ تو بیزارم جه قه‌وم و خیشان ویم‌ کهرد به سه‌رگهرد راگئه‌ کشیشان
 ده‌خيلم ئه‌ شاه شه‌مس خاوه‌ری ره‌حمی وه سکه‌ سفیدم کهری
 با ره‌حم خه‌یرت به‌یو وه‌حالم خه‌یلیوه‌ن په‌ری دینت ئه‌بدالم
 (ن. ملی، گ ۳)

ترجمه: ناگاه صنعان، بلا (دختر ترسا که چون بلاست) را دید؛ دید که دنیا و دین او به پا خاسته است. پیر اندوهگین بر دختر ترسا سجده برد، و گفت: ای دختر ترسا! زینهار صد زینهار، مرا شیخ صنعان می‌نامند، اما اگر تو بپذیری کمترین غلامانت باشم! من به خاطر تو از کعبه شریف نیز گذشتم و به آستان تو آمده‌ام. ای یار ظریف و زیبای من! در اشتیاق وصل تو و به جهت توست که چندی است خواب به چشمان من نیامده، و درونم از شراره عشق در سوز و گداز است. به خاطر تو من از جان شیرین خود گذشته‌ام؛ نمود آن را می‌توانی در چهره رنگ‌پریده‌ام ببینی! به خاطر تو از اقوام و خویشان بیزار شده‌ام و خود را فدای کشیشان کرده‌ام. زینهار ای زیبارویی که چونان خورشید خاور هستی، بر محاسن سفید من دل بسوزان! بگذار رحمی از سر خیر و احسان به من داشته باشی، چراکه مدتهاست برای دیدنت چونان ابدالان واله شده‌ام.

۳. ۱. ۴. ملامت کردن دختر ترسا شیخ صنعان را

شیخ صنعان بعد از ملاقات با دختر ترسا و التماس و اصرار در جهت متقاعد کردن او، با سرزنش و ملامت دختر ترسا روبه‌رو می‌شود. دختر ترسا با غرور فراوان شیخ را ملامت می‌کند که تو پیر و کهنسال هستی و باید درصدد جمع‌آوری توشه و رخت‌کندن سوی آن جهان باشی و لیاقت من را نداری.

دخترش گفت ای خرف از روزگار ساز کافور کفن کن، شرم دار
 چون دمت سرد است، دمسازی مکن پیر گشتی قصد دل‌بازی مکن

این زمان عزم کفن کردن تو را بهترت آید که عزم من تو را
کی توانی پادشاهی یافتن چون سیری نان نخواهی یافتن
(عطار، همان، ب ۱۳۴۳-۱۳۴۶)

و در منظومه کردی:

تو شه‌یخ که بیر دین حه‌ق پهره‌س من گه‌بر ته‌رسا مه‌ستِ مه‌ پهره‌س
حه‌رفی مه‌واچوو شه‌یخ نه‌بوو دلگیر نه‌مام که بیهن گروی دار پیر؟!
من باز شه‌شدانگ ته‌وار سه‌رمه‌س مه‌ر بیهن په‌ تو ویم که‌روو پا به‌س
با ئسافت بوو ئه‌ شه‌یخ که‌بیر من نه‌و نه‌مام تو خو دار پیر!
هه‌نی به‌ ته‌وره مه‌که‌ر گو‌فت وگو موسه‌لمان چه‌نی ته‌رسا چوون مه‌بوو؟!
(ن. ملی، گ ۴)

ترجمه: تو، شیخ بزرگی هستی که خدا را می‌پرستی و من ترسایم و همیشه مست می‌باشم! با شیخ سخنی دارم، امید است که او دلگیر نشود؛ نونهاال و درخت کهنسال چه پیوندی با هم دارند؟! من بازی شکاری و سرمست هستم؛ چگونه رواست خود را پایبند فردی چون تو کنم؟! ای شیخ بزرگ! انصاف داشته باش، من نونهاال و تو درختی پیر! دیگر بدین سان گفت‌وگو را ادامه نده، چگونه می‌شود مسلمان با ترسا تناسب داشته باشد؟!

۳. ۱. ۵. شرطهای دختر ترسا برای شیخ صنعان

دختر ترسا هنگامی که اصرار و پافشاری شیخ صنعان را می‌بیند، بر آن می‌شود تا عشق او را محک زند؛ پس شرطهایی برای او می‌گذارد که در هر دو داستان کردی و فارسی این شرطها شباهت کامل به هم دارند؛ از جمله: قرآن‌سوزی، سجده کردن بر بت، شراب خوردن و خوک‌بانی کردن.

گفت دختر گر تو هستی مرد کار چار کارت کرد باید اختیار

سجده کن پیش بت و قرآن بسوز خمر نوش و دیده از ایمان بدوز
(عطار، همان، ب ۱۳۴۹-۱۳۵۰)

منظومه کردی:

واتش ئە سەنعان، ئە پیر کامل ئە گەر تەماتەن مراد بوو حاصل
ئەو وەخت چەنی من بیاوی بە کام هەرچ مەواچوو کەری سەرئەنجام
ئەوہل بنووشە جورعە جام مەی بە یاد دەوران کەیانان کەمی
دویم کتابان [ها] قورئان یەکسەر بسووچنە جە لام، سەجدەت وە بوت بەر!
سیوم چەند وەختەن نیەن شووانم بلی چەند وەختی چەنی خووکانم
(ن. ملی، گ ۵)

ترجمه: [ترسازاده] گفت: ای صنعان، ای پیر کامل! اگر می خواهی مرادت برآورده شود و خواهان وصال من هستی، هر آنچه را که بگویم، بایستی انجام دهی. ابتدا بایستی جرعه‌ای از جام می، به یاد پادشاهان گذشته بنوشی؛ دوم: باید قرآن‌ها را یکسره پیش من بسوزانی و بت را سجده کنی؛ و سوم: مدتی است که من چوپان ندارم؛ تو باید با رضایت با خوکانم سر کنی [چوپان خوکانم باشی].

۳. ۱. ۶. ملامت مریدان شیخ صنعان را

مریدان شیخ در هر دو منظومه درصدد برمی آیند که او را از عشق دختر ترسا منصرف کنند و به نصیحت و ملامت کردن شیخ خویش می پردازند که البته شیخ نصیحت ملامت آمیز هیچ یک از آنان را قبول نمی کند:

آن دگر یک گفت تسبیحت کجاست؟ کی شود کار تو بی تسبیح راست؟
آن دگر یک گفت ای پیر کهن گر خطایی رفت بر تو توبه کن
آن دگر یک گفت ای دانای راز خیز خود را جمع کن اندر نماز
آن دگر یک گفت تا کی زین سخن؟ خیز در خلوت خدا را سجده کن
(عطار، همان، ب ۱۲۷۸-۱۲۸۴)

و در روایت کردی:

یه کی وات: ئه شه‌یخ به رسوا مه‌بی
یه کی وات: ئه شه‌یخ مهر نم‌زانی؟
یه کی وات: ئه شه‌یخ دووزه‌خ نه راتهن
یه کی وات: ئه شه‌یخ خودات شی جه دهس
یه‌کی وات واده «الله اکبرن»
په دین دل‌به‌ر به ته‌رسا مه‌بی...
ئی‌مان مه‌فرووشی، زونار مه‌ستانی!...
هوریزه وه پا واده سه‌لاتهن...
مایل بیت به دین ته‌رسای بوت په‌ره‌س...
واتش ته‌کبه‌رم دین دل‌به‌ره‌ن
(ن. ملی، گ ۶)

ترجمه: یکی از مریدان گفت: ای شیخ اگر به دین ترسا بروی، رسوا خواهی شد.
یکی دیگر از مریدان نیز گفت: ای شیخ مگر آگاه نیستی که با این کار ایمانت را
می‌فروشی و در مقابل زنا می‌خری؟ و دیگری گفت: ای شیخ دوزخ بر سر راه
توست، برخیز که هنگام نماز است. و مرید دیگر گفت: ای شیخ از خدایت دور
شدی؛ چراکه به این ترسازاده بت‌پرست مایل شده‌ای! یکی دیگر نیز گفت: اکنون
هنگام نماز و الله‌اکبر گفتن است، شیخ در جوابش گفت: اکبر برای من دیدن دل‌بر
است و بس!

۳. ۱. ۷. دعا کردن پیر و مریدان در حق شیخ صنعان

در هر دو منظومه کردی و فارسی، شیخ صنعان یاری صادق دارد. هنگامی که او
متوجه می‌شود شیخ دچار انحراف شده و به عشق و رسوایی گرفتار گشته است،
همراه مریدان در مکه مکرمه به دعا مشغول می‌شوند:

شیخ را در کعبه یاری چست بود
بود بس بیننده و بس راه‌بر
در ارادت دست از کل شست بود
زو نبودی شیخ را آگاه‌تر
(عطار، همان، ب ۱۴۶۲-۱۴۶۴)

مرد گفت اکنون از این خجالت چه سود؟
لازم درگاه حق باشیم ما
کار چون افتاد، برخیزیم زود
در تظلم خاک می‌باشیم ما

بیرهن پوشیم از کاغذ همه
جمله را چل شب نه خور بود و نه خواب
از تضرع کردن آن قوم پاک
سبزپوشان در فراز و در غرور
آخر الأمر آن که بود از پیش صف
در رسیم آخر به شیخ خود همه
همچو شب چل روز نه نان و نه آب
در فلک افتاد جوشی صعبناک
جمله پوشیدند از آن ماتم کبود
آمدش تیر دعا اندر هدف
(همان، ب ۱۵۰۰-۱۵۰۶)

و در روایت شاعر کرد:

شه‌یخ عه‌زیمی صاحب که رامات
خه‌لیفه عه‌زیم شیخ سه‌نعان بی
چهند سال لوا بی پهری سه‌یاحی
ناگا په ته‌قدیر راش که‌فت نه حجاز
ئه‌حوال سه‌نعان یرسا جه یاران
تا یاوان به شار که‌عبه موعه‌ززم
روو که‌رد به حه‌رم سرر پوش سه‌تار
حل مه‌بی جه لاش ته‌مام موشکلات
صاحب عه‌قل و فه‌زل جاه و مه‌کان بی
بی‌خه‌به‌ر جه کار که‌رده ئلاهی
موریدان ته‌مام ئامان وه پیشواز
جه دیده ریزا ئه‌سرین چوون واران...
وزوو تازه که‌رد به ئاو زه‌مزهم
که‌ردش ستایش پادشای غه‌فار
(ن. ملی، گ ۸)

ترجمه: شیخی بزرگ و صاحب کرامات وجود داشت که گشاینده هرگونه مشکل بود. این شیخ خلیفه صنعان و بزرگواری صاحب علم، فضل و مقام بود. چند سالی در سیاحت و بی‌خبر از تقدیر الهی (ماجرای صنعان) بود. از قضا راهش به حجاز افتاد؛ همه مریدان به پیشوازش آمدند. [خلیفه] احوال شیخ صنعان را از مریدان پرسید؛ [پس از آنکه ماجرا را از یاران شنید] از دیدگان، مانند باران اشک می‌ریخت تا اینکه به کعبه معظم رسیدند. خلیفه با آب زمزم وضویش را تازه کرد، و رو به حرم به مناجات نشست و برای شیخ صنعان از خداوند عیب‌پوش و

آمرزنده مدد خواست.

۳. ۱. ۸. خواب دیدن مرید پاکباز حضرت محمد (ص) را

در روایت عطار، مرید پاکباز پیامبر (ص) را در خواب می بیند و از او رهایی صنعان را خواهان می شود؛ پیامبر نیز نوید خلاصی صنعان را به او می دهد:

بعد چل شب آن مرید پاکباز بود اندر خلوت از خود رفته باز
صبحدم بادی درآمد مشکبار شد جهان کشف بر دل آشکار
مصطفی را دید می آمد چو ماه در برافکنده دو گیسوی سیاه
(عطار، همان، ب ۱۵۰۷-۱۵۰۹)

آن مرید او را چو دید از جای جست کای نبی الله دستم گیر، دست!
راهنمایی خلقی از بهر خدای شیخ ما را گمراه شد، راهش نمای!
مصطفی گفت ای به همت بس بلند رو که شیخت را برون کردم ز بند
(همان، ب ۱۵۱۲-۱۵۱۴)

در منظومه کردی نیز دعا اجابت می شود، اما این خلیفه صنعان است که دعا می کند و خداوند را به حضرت رسول (ص) سوگند می دهد که صنعان را از این گمراهی باز رهاوند، و در خواب او را نوید خلاصی صنعان می دهند:

روو مالانہ خاک که ردش موناجات لالا جه دهرگای کان کرامات
واتش یا کریم کرم داره نی تاگاه جه بهنده شرمساره نی
بوو به عشق زات چه زرت ره سوول ئستدعای بهنده بکهره قه بوول
سهنعان خلاس که جه ماجراوه جه گومراهی ویش به یوو وه راوه...
فارغ بی جه هوش جه سهجده به ردهن زانا به تاقی یه خاوش که ردهن
واتن بیدار به ئه یار غه خار دوعات که رد قه بوول سرپوش سه تار
مودارا مه کهر شوو تا شار رووم بیاوه به داد شه یخ ئاخر شووم

(ن. ملی، گ ۸)

ترجمه: روی خود را بر خاک نهاد و با لابه و سوز درون گفت: ای خداوند کریم! تو صاحب سخاوت و کرم هستی و از حال و روز بنده شرمسارت نیز آگاهی. تو را به مقام و بزرگی حضرت رسول (ص) که استدعای مرا اجابت فرمایی و صنعان را از این ماجرا رهایی بخشی. باشد که او از گمراهی خود بازگردد. از خود و سجده کردن فارغ شده بود و تنها می دانست که خوابش برده است؛ در خواب به او گفتند: ای یار غم‌خوار! بیدار شو که خداوند دعای تو را اجابت نمود؛ برخیز و به شهر روم برو و شیخ صنعان را دست گیر.

۲.۳. تفاوت‌های دو روایت

از آنجا که روایت کردی به تقلید از شیخ صنعان عطار نیشابوری سروده شده، تفاوت دو روایت چندان زیاد نیست؛ با وجود این، شاعر کرد برای اینکه منظومه‌اش تقلید صرف و در حد ترجمه نباشد، در برخی از اجزای داستان تغییراتی داده است که در ادامه از نظر می‌گذرد.

۱. ۲. ۳. تعداد مریدان

در روایت عطار، تعداد مریدان شیخ صنعان چهارصد نفر ذکر شده است؛ در روایت کردی نیز شیخ چهارصد مرید دارد، اما هنگام عازم شدن به بلاد روم، چهل مرید او را همراهی می‌کنند:

می‌باید رفت سوی روم زود	تا شود تعبیر این معلوم زود
چهار صد مرد مرید معتبر	پس روی کردند با او در سفر
می‌شدند از کعبه تا اقصای روم	طوف می‌کردند سر تا پای روم

(عطار، همان، ب ۱۲۱۰-۱۲۱۲)

منظومه کردی:

ئاما وه بارگه به‌رز دیاری دیش شه‌خسی به تاو مه‌که‌روو زاری

چهنی چهل مورید مهست دیوانه جه رای نادانی شهیدای زه‌مانه
(ن. ملی، ب ۳)

ترجمه: به بلندی قلعه آمد و دید که شخصی به شدت ناله و زاری می‌کند و چهل نفر همراه اوست؛ مریدانی سرمست و دیوانه که از راه نادانی، شهیدای زمانه شده‌اند.

۲.۲.۳. غرور شیخ صنعان و نازیدن او به عبادتش

در روایت عطار، شیخ صنعان به یک‌باره خواب دختر ترسا را می‌بیند، اما صنعان در روایت شاعر کرد، به سبب عبادت زیاد و نیز مریدان بسیار، دچار غرور می‌شود و به ایمان خود غرّه می‌گردد؛ پس خداوند چنین او را با عشق دختر ترسا می‌آزماید:

چهل سال صنعان جه قاپی حهرم عبادت مه‌کهرد بی زیاد و کم
چهنی چهار سهد مورید سه‌رمه‌س لاقه‌ید بی‌باک راگه حه‌ق‌په‌ره‌س
رووزی نیشته بی نه سهر سه‌جادهت واتش کی که‌ردهن چوون من عبادت؟!
جه مه‌غروروی ویش فه‌خرش که‌رده‌وه شیشه‌ بدنامی داش وه به‌رده‌وه
(ن. ملی، گ ۱)

ترجمه: صنعان چهل سال - بی زیاد و کم - در جنب حرم و کعبه مشغول عبادت بود؛ او چهارصد مرید سرمست و لاقید از تعلقات دنیوی داشت که همگی به راستی حق‌پرست بودند. روزی شیخ صنعان سر بر سجاده‌اش نهاده بود و در ضمیر می‌پروراند که «چه کسی مانند من عبادت کرده است؟!» پس با غرور، به عبادت خود نازید و شیشه‌ بدنامی خود را بر سنگ زد (خود را رسوا ساخت).

۳.۲.۳. نحوه برخورد یار صادق با مریدان، پس از آگاهی از سرنوشت شیخ صنعان:

نحوه برخورد یار صادق با مریدان در دو منظومه متفاوت است. در روایت عطار او مریدی صادق و راستین از مریدان صنعان است که پس از آگاه شدن از سرنوشت شیخ، به شدت عصبانی می‌شود و خطاب به مریدان می‌گوید که شما مرید راستین نیستید، اگر در عشق خود به پیر صادق بودید، هر چه او انجام می‌داد بایستی بدون

هیچ تردید پیروی می‌کردید. او آنان را نفرین و ملامت می‌کند که چرا به شیخ خود وفادار نماندند. اما در منظومه کردی چنین نیست؛ او هرچند خلیفه صنعان است، اما پس از جويا شدن از احوال شیخ، مریدان شیخ را ملامت نمی‌کند، بلکه از آنان می‌خواهد همراه با او به نماز و دعا در مکه مشغول شوند و رهایی شیخ خود را از خدا طلب کنند:

با مریدان گفت ای تردامنان در وفاداری نه مردان نه زنان
 یار کار افتاده باید صد هزار یار ناید جز چنین روزی به کار
 گر شما بودید یار شیخ خویش یاری او از چه نگرفتید پیش؟
 شرمتان باد! آخر این یاری بود؟ حق‌گزاری و وفاداری بود؟
 (عطار، منطق‌الطیر، ب ۱۴۷۴-۱۴۷۷)

منظومه کردی:

ئه حوال سه‌نعان پرسا جه یاران جه دیده ریزا ئه‌سرين چوون وارن...
 تا یاوان به شار که‌عبه موعه‌زهم وزوو تازه که‌رد به ئاو زه‌مزهم
 روو که‌رد به حه‌ره‌م سرر پوش سه‌تار که‌ردش ستایش پادشای غه‌فار
 (ن. ملی، گ ۸)

ترجمه: [خلیفه] احوال شیخ صنعان را از مریدان پرسید؛ [پس از آنکه ماجرا را از یاران شنید] از دیدگانش، مانند باران اشک می‌ریخت تا اینکه به کعبه معظم رسیدند. خلیفه با آب زمزم وضویش را تازه کرد، و رو به حرم به مناجات نشست و برای شیخ صنعان از خداوند عیب‌پوش و آمرزنده مدد خواست.

۳. ۲. ۴. فرجام دختر ترسا

تفاوت اساسی دو روایت، پایان داستان و سرانجام دختر ترسا است؛ در روایت عطار، بعد از اینکه پیر شیخ صنعان و مریدان در مکه برای او دعا می‌کنند و دعای

آنان مستجاب می‌شود، شیخ دچار تحول عظیم می‌شود و دوباره به دامن اسلام برمی‌گردد؛ دختر ترسا نیز پس از شنیدن این خبر به دنبال شیخ روانهٔ مکه می‌شود و پس از ملاقات با او و پذیرفتن دین اسلام، طاقت او از فراق حق تعالی طاق می‌شود؛ او فنای فی‌الله می‌گردد و عالم خاکی را وداع می‌کند.

چون شد آن بتروی از اهل عیان	اشک یاران موج‌زن شد در میان
آخر الامر آن صنم چون راه یافت	ذوق ایمان در دل آگاه یافت
شد دلش از ذوق ایمان بی‌قرار	غم در آمد گرد او بی‌غمگسار
گفت: شیخا طاقت من گشت طاق	من ندارم هیچ طاقت در فراق
می‌روم زین خاندان پر صداع	الوداع ای شیخ عالم، الوداع

(عطار، همان، ب ۱۵۸۷-۱۵۹۱)

اما سرنوشت دختر ترسا در منظومهٔ کردی به شیوه‌ای دیگر رقم می‌خورد؛ هنگامی که او می‌فهمد شیخ صنعان دوباره به دامن اسلام برگشته است، همراه با قوم و خویش روانه بلاد اسلامی و مکه می‌شود. همه اقوام و خود دختر ترسا دین مبین اسلام را می‌پذیرند و او به عقد نکاح شیخ در می‌آید.

دلبر چهنی قه‌وم خیش و دلدارش	ئه‌هل و ئه‌حشامات ناحیهٔ شارش
یه‌کتایی مه‌عبود که‌ردشان قه‌بوول	ئیمان ئاوه‌رده‌ن به خودا و ره‌سوول
حه‌ققا ک مه‌عبود هم بی‌باکه‌نی	ئبی‌جاد کونه‌ندهٔ نوو ئه‌فلاکه‌نی
وه ئایین و شه‌رع دین پیغه‌م‌بهر	په‌س به‌سته‌ن نکاح ئه‌و ماه ئه‌نوه‌ر

(ن. ملی، گ ۳)

ترجمه: ترسازاده با اقوام و خویشاوندان و نیز وابستگان و اهالی شهر، یکتایی معبود را پذیرفتند و به دین اسلام گرویدند [و گفتند: خدایا!] راست است که تو معبودی بی‌باک و ایجادکنندهٔ افلاک نه‌گانه هستی. پس آن ماه منور (ترسازاده) را مطابق آیین و شریعت پیغمبر اسلام (ص) به نکاح شیخ درآوردند.

۴. نتیجه‌گیری

داستان عرفانی شیخ‌صنعان بر یک واقعه تاریخی در قرن ششم شکل گرفته و اولین کسی که آن را به نظم درآورده، ظاهراً عطار نیشابوری بوده است. این داستان پس از عطار مورد توجه قرار گرفته و شاعران زیادی به تقلید از او برخاسته‌اند؛ در ادبیات کردی نیز - هم شفاهی و هم مکتوب - داستان شیخ‌صنعان بازآفرینی شده است. از روایت کردی گورانی، سه نسخه خطی از یک روایت و از شاعری ناشناس به دست آمد (نسخه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه کتابخانه ملی و نسخه خطی متعلق به آقای جبار حسینی) و در این میان، از نسخه کتابخانه ملی که در ضبط اصیل‌تر و صحیح‌تر می‌نمود، برای مقایسه با روایت عطار استفاده شد. از آنجا که روایت کردی متأثر از داستان شیخ‌صنعان عطار نیشابوری است، در اجزای داستان تفاوت‌چندانی با آن ندارد؛ هرچند در مواردی چون تعداد مریدان، تکبر و غرور شیخ به عبادت خود، نحوه برخورد یار راستین‌صنعان با مریدان (پس از آنکه از سرنوشت شیخ آگاه می‌شود) و به‌خصوص فرجام دختر ترسا که در نهایت به نکاح شیخ‌صنعان در می‌آید، تفاوت‌هایی قابل مشاهده است. گویی شاعر کردی خواسته اثرش ترجمه و تقلید محض از روایت عطار نیشابوری باشد، بنابراین بر آن شده است تا با تغییر برخی از اجزای داستان، منظومه‌ای دیگر بیافریند.

منابع

- امامی، نصرالله؛ سید آرمان حسینی آبیاریکی، ۱۳۸۹، «گوش گورانی: گوش معیار ادبی در نزد اقوام کرد»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی ادبیات کردی (۱۵ و ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۹)، دانشگاه کردستان، مرکز پژوهش‌های کردستان‌شناسی، ص ۳۳۵-۳۴۷.
- اورنگ، مراد، ۱۳۴۸، فرهنگ کردی، تهران، [بی‌نا].
- خانلری، پرویز، ۱۳۶۱، زیاتشناسی و زبان فارسی، تهران، توس.
- ردنکو، م.ب.، ۱۳۵۱، «فقیه طبران و منظومه کردی شیخ‌صنعان»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم

انسانی تبریز، ش ۱۰۴، ص ۵۳۱-۵۳۷.

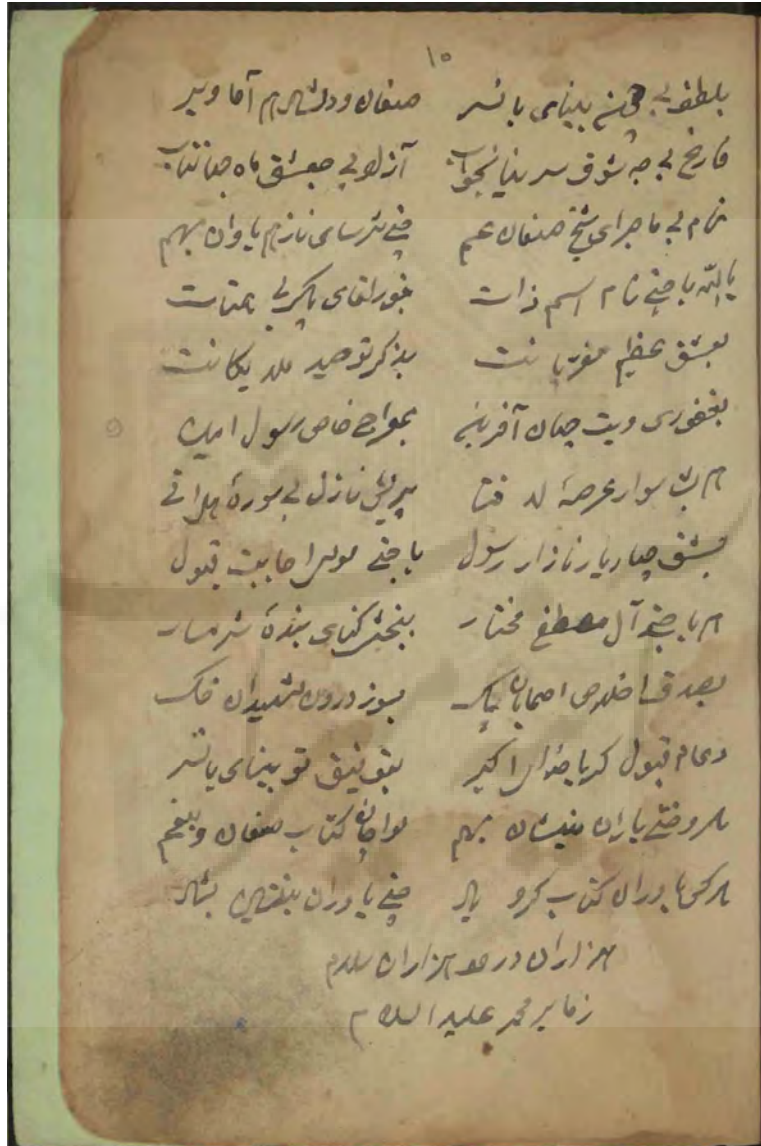
- رشیدیاسمی، غلامرضا، [بی تا]، *کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او*، تهران، ابن سینا.
- شاد، محمدپاشا، ۱۳۳۵، *فرهنگ آندراج*، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران، خیام.
- «شیخ صنعان»، نسخه خطی، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۱۱۹۲۳.
- «شیخ صنعان»، نسخه خطی، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، شماره بازیابی: ۵-۹۲۵۱.
- «شیخ صنعان»، نسخه خطی، متعلق به جبار حسینی، تاریخ کتابت ۱۳۲۳ق.
- صفی زاده، صدیق، ۱۳۶۱، *فرهنگ ماد (کردی به فارسی)*، تهران، عطایی.
- فتاحی قاضی، قادر، ۱۳۴۶، *شیخ صنعان*، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۳۳۹، *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین محمد عطار نیشابوری*، تهران، انجمن آثار ملی.
- میکائیلی، حسین، ۱۳۸۹، «بیت در ادب فولکور کردی»، *مجموعه مقالات نخستین همایش بین المللی ادبیات کردی*، دانشگاه کردستان، [بخش فارسی]، ص ۸۳-۱۰۳.
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمد، *منطق الطیر*، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۵ش.
- یوسفدهی، هومن، ۱۳۸۱، *حکایت شیخ صنعان*، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.

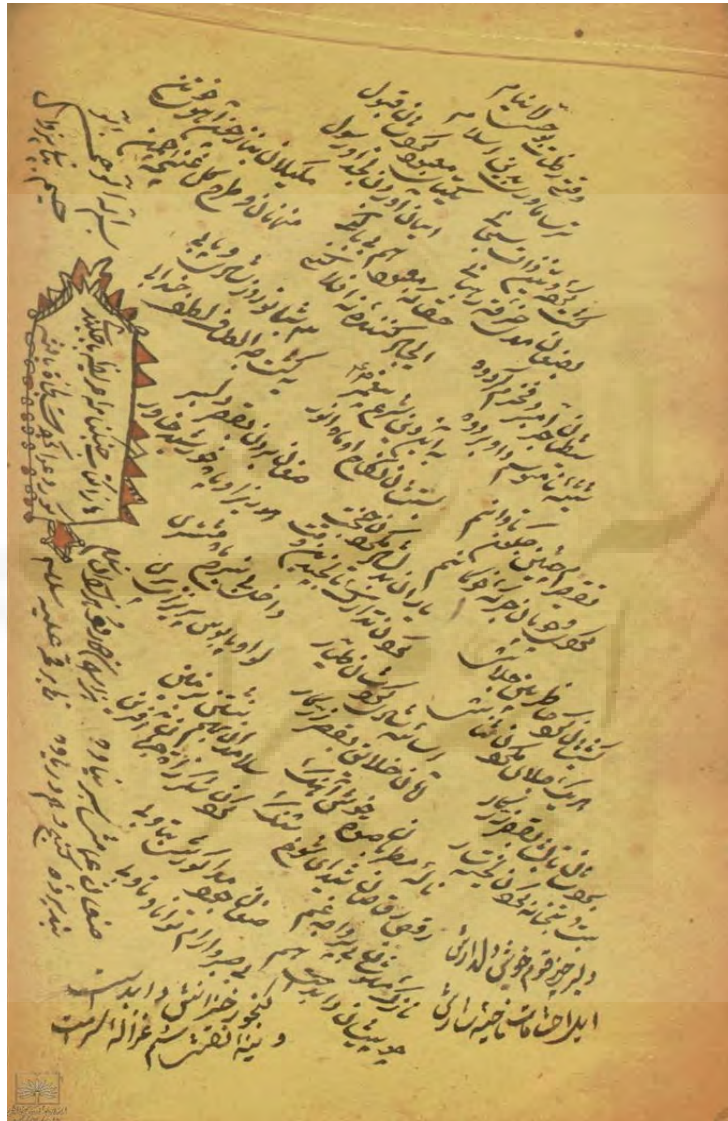
بذلک التبت صفان
 سبحان الله وبحمده
 بعد از توفیق صفان کراه
 جلد صفان لوانی صرم
 چنانچه چهار صد مرتبه
 روز شنبه در سجده
 چه مغز و روئی خورشید که در
 شکر و عسل و روغن زرد که در
 راکه کثیر در کمرنگی خود
 تیغ نکند وینه نشو قند
 صیقل اشک ریز او ستیزا
 مریدان کفایت کند چنانچه
 موافق کوفت نبوده فرماید
 چه کعبه شریف است خود هر که
 روینا بر این با نوره
 هر که با این با نوره
 هر که موافق با نوره

بکم در هر وقتی چنانچه بر سر جراه
 عبارت مکتوبه به زیاده و کم
 لایقید با جگت را که حق پرست
 و انش که گفته که چنانچه در عبادت
 نشسته بد نامی و او بر دوه
 در بی صفا و داغی کند با نوره
 بسوزد مکتوبه در این باره
 خلد چه اعظم دیار در جسد
 چه خا و شیرین در صفت جزا
 واعزاز و کوفت شنائی
 هر چه موافق فرماید
 چنانچه در هر روز و بر آورد
 به آموختن و بیس مانده
 که بو طهر با نوره

۱۲۹۷۴
 ۹۰۵۸۶

صفحه نخست نسخه کتابخانه مجلس





بوی چمنی تعریف صنفا کمره
چهل سال صنفا جفا چه دم
چندی چهار صد مرید سرت
روزی نشسته چه سر سبک
چرخه زور خورشید خورشید کرده
شبه نجیانه خوابی که خرد
را که شادوم که تنش نور
ناگاه در صنفا نکجا چه جور
باشش که تقدیر کرده همه آفرین
بشیرین و پاپوس قبله در نیم
مریبا کفنی کشتن خاک کاش
مواتن تمام بنده فرمایم
صنفا اید شغف خیزانند
چه کعبه شیرین بهیت خواب کرده
جبه کرامت شش چمنی برشته راه
عبارت مکره بزرگ کیم
لا قدری با کرا که حق سرت
و توشی که کوه چمنی من عبادت
نیشته بدما میشتی اد بر دوه
ریشی نخی و در اچنی کشتن یاران
بگو میگو چه رین دلبر
قلعه در یارن چمنی شمع کافور
و آبریزان یاران نمکینی
شاقو بر غم شوق شیرینم
دانه ده مکون مناش
هر چه مواجی قوچ قربانیم
و توشی یاران هر چه چه بود
چمنی میدان رهبر راه اولی
ردین برا

صفحه نخست نسخه چهار حسینی

نار که سوختن بهر روزم غم
دست چو پست نشودان بدم
ملکین بنام ز چون امیر خونی
من مانان در طرح کل غنی
سخت پند و زشت کردی با ب
یکت به لطف و لطف خدای
صنعا بر دو قصه لب
هوریزاد با کور شید خاور
داغ در بنج ماه مشرقی
لواد با بوسی همیلا و ک
کران شکر ذات جبهه آفرین
سلا آدان و هم نشانی
صنعا جو که ما کور شی بتا
بصبر کرام توانا و تار
کنج خزان کنج شی بت
وینة نقش سم غزاله خرت
صنعا عمایش بسر نیاده
بند پرده کنج بهام در یاد
هزاران در در هزاران سگ
ز ما بر محمد علی علیه السلام
تمت کتاب صنعان از دست حقیق
سید رحمت الله ابن فضل الله در قرنیه
محمد آبر در حکومت سالارید و فی یوم
بیشتر لاجل محمد و محمدی که قاله
عمرو بنی محمد و ابن امین

